



همان منجی و خالق را همان عشق مسیحایی
تسلی داد هر روزه به این روح پریشانم

به زخمهایش شفا بخشید ببخشد او گناهانم
که گشته تکیه گاه من به وقت ترس و عصیانم

در آن آغوش نگاه توست که می بیند تن و جانم
چو سلطان محبت هست، سکاندار سگانم

به زخمهایش شفا بخشید ببخشد او گناهانم
که گشته تکیه گاه من به وقت ترس و عصیانم

این است تصویر عشق تو
این است رحمت و فیض تو

این است تصویر عشق تو
این است رحمت و فیض تو

به زخمهایش شفا بخشید ببخشد او گناهانم
که گشته تکیه گاه من به وقت ترس و عصیانم

چو بینم در کنار خود به وقت ترس و تنهایی
محبت کرد بر جانم شفا بخشید و درمانم

خداوندی که جای من تمام درد بر او رفت
چنان عشقی بی پایان از آن زخمها جاری شد

چه جایی بهتر از آغوش پر گرما و مهر توست
نترسم گر چه طوفانها بغرند بر علیه من

خداوندی که جای من تمام درد بر او رفت
چنان عشقی بی پایان از آن زخمها جاری شد

هل هلولیا پادشاه،
دادی جانت تا نجات یابم،

هل هلولیا پادشاه،
دادی جانت تا نجات یابم،

خداوندی که جای من تمام درد بر او رفت
چنان عشقی بی پایان از آن زخمها جاری شد

